

خشونت روانی علیه مردان یا ترس از پیشروی انقلاب!

در حاشیه افاضات زن ستیزانه سران جمهوری اسلامی

صفحه ۳

پروین کابلی

سرود "ای ایران"، مرثیه‌ای برای انسان

صفحه ۴

علی جوادی

شوراها را برپا کنیم؛

علیه دیکتاتوری سرمایه، برای قدرت کارگری

صفحه ۶

سیاوش دانشور

فلسطین، از استقلال تا آزادی

صفحه ۸

منصور حکمت

امپریالسیم؛ امپریالسیم است!

صفحه ۹

وریا روشنفکر

سال تحصیلی جدید: آموزش، میدان نبرد علیه جمهوری اسلامی سرمایه

صفحه ۷

فاطمه عسگری

از میان رویدادهای هفته

صفحه ۱۰

علی جوادی

صفحه ۱۲

-اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی!

صفحه ۱۴

-درمیان رویدادهای کردستان

۸۲۰

هکمتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۲۸ شهریور ۱۴۰۴ - ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۵

علیه فقر و تبعیض و جنگ، برای آزادی، برابری و رفاه

پیام رئیس دفتر سیاسی حزب
حکمتیست به مناسبت آغاز سال
تحصیلی جدید

دانش آموزان و دانشجویان، امیدهای حال و آینده جامعه ایران: در آغاز سال تحصیلی جدید با توقعات فراوان، با امید به پیشرفت و فراگرفتن دستاوردهای علمی و آموزشی و خلاقیت‌های بشر امروزه محیط آموزشی پای میگذارید. ما در امید و آرزوهای شما شریک هستیم. بیشترین موفقیت را برای شما صف میلیونی نسل سرزنده و پرتوقع و بالنده جامعه ایران خواهانیم.

در عین حال واقفیم بر اینکه در شرایطی مدارس و دانشگاهها باز میشوند، که جامعه ایران تحت حاکمیت سرمایه اسلامی با بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روبرو است. امسال نبودن آب و برق و کمبود نان و عدم تأمین معیشت و خطر جنگ کل جامعه و از جمله مدارس و دانشگاهها را در نگرانی عمیق فروبرده است. فقر و نداری باعث شده متأسفانه صف وسیعی از هم سن و سالهای خود شما از ادامه تحصیل باز بمانند. پدیده مخرب ترک تحصیل ناچاری و از سر فقر را بیشزمانه دست اندرکاران این رژیم جنایتکار برزبان میاورند. ما واقفیم بسیاری از شما در شرایط سخت معیشتی به تحصیل ادامه میدهید. این گوشه ای از نظم ظالمانه سرمایه داری و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



بر جمهوری اسلامی تنگ کنند. در اتحاد و همگامی با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال پتانسیل عظیم اجتماعی و توده ای را برای تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی، برای مقابله با نقشه های ارتجاعی و جنگی آمریکا و اسرائیل و طرحهای ضد انسانی اپوزیسیون دست راستی پروغرب ایران به میدان آورد. در خاتمه باردیگر امید ما اینست سال تحصیلی جدید فرصتی باشد که نسل جوان آگاه و

پرشور با پس زدن همه مشکلات و سختیهای موجود، بیشترین موفقیتها را در عرصه تحصیل و مبارزه و در ابعاد متنوع زندگی کسب کنند.

رحمان حسین زاده
رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست

تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.

۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲ صالح سرداری
۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰ پروین کابلی
۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹ رحمان حسین زاده
۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷ ملکه عزتی

www.hekmatist.org
حزب کمونیست ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

علیه فقر و تبعیض و جنگ، برای آزادی، برابری و رفاه

پیام رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

استبداد و اختناق و سرکوب و زندان و اعدام توسط جمهوری اسلامی اساساً در راستای حفظ این مناسبات استثمارگرانه و ضد انسانی است. شرایطی که همیشه مورد اعتراض مبارزین جامعه و نوجوانان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب در محیط های آموزشی و در دانشگاهها بوده است. جنبش و مبارزه بر حق در دانشگاه و محیط های آموزشی همواره موجب اشاعه خودآگاهی مبارزاتی و بستر سازمانیافتگی و اتحاد محکم آزادیخواهان و برابری طلبان شده است. تحرک اعتراضی نسل جوان، امسال نیز با ابتکار شبکه خودآگاه و به هم پیوسته فعالین و محافل سوسیالیستها و آزادیخواهان و برابری طلبان میتواند با قدرتمند کردن جنبش متمایز و متفاوت آزادیخواهانه و برابری طلبانه علیه فقر و تبعیض و عدم تأمین معیشت و در راستای تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه اجتماعی به میدان آید.

سه سال قبل به دنبال قتل حکومتی مهسا امینی (ژینا) محیط های آموزشی به ستون محکم گسترش مبارزه انقلابی و رادیکال تبدیل شدند. دانشگاهها و مدارس و حتی مدارس ابتدایی صحنه مهم اعتراضات پرخروش و انقلابی بودند. کاراکتر آزادیخواهانه و برابری طلبانه خیزش انقلابی سه سال قبل نه تنها در مقابل سرکوبگری و ترفندهای جمهوری اسلامی بلکه در تمایز با اقدامات و شعارها و سیاستهای اپوزیسیون راست توسط نسل جوان آگاه و چپ جامعه نمایندگی شد. بیانیه ها و نوشته ها و شعارهای رادیکال، "نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری" - "علیه فقر و تبعیض، میریم تا سرنگونی" - "فرزند کارگرانیم در کنارشان میمانیم" را نسل جوان به عنوان نمادهای چپ و رادیکال خیزش انقلابی در دانشگاه و مدارس نمایندگی کردند. همراهی محکمتر و بیشتر معلمان مدارس و استادان دانشگاهها با دانش آموزان و دانشجویان یک خصلت قوی و مهم مبارزات درخشان سال ۱۴۰۱ بود. ترس و نگرانی سران جمهوری اسلامی از ادامه این همبستگی مبارزاتی بود که سیاست "خالص سازی" یعنی اخراج وسیع معلمان و استادان متعهد و زاویه دار با رژیم را در پیش گرفتند. جمهوری اسلامی مستأصل هنوز هم با ادامه سرکوبگری و اخراجهای وسیع و اعدام و بازداشت و فشار میخاهد، محدودیتها و موانعی را پیش پای عطش مبارزاتی جامعه و نسل جوان ایجاد کند، اما قطعاً نمیتواند پتانسیل مبارزاتی در دانشگاه و مدارس را کنترل کند. رژیم بارها با این ترفندها به مقابله نسل جوان برخاسته و اما گام به گام مجبور به عقب نشینی های جدی و سرفرازی شده است.

امسال و در تداوم خیزش انقلابی سه سال قبل، انتظار اینست، جنبش و مبارزه انقلابی در دانشگاهها و محیط های آموزشی و در جنبش معلمان با خودآگاهی و سازمانیافتگی و اتحاد محکمتر فعالین آزادیخواه و برابری طلب گسترش یابد. توقع اینست با ارتقای دستاوردهای جنبش انقلابی سه ساله اخیر و با ابتکار شبکه خودآگاه و به هم پیوسته جمعها و محافل آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست جنبش متمایز و قدرتمند نسل جوان در برابر جمهوری اسلامی قد علم کند. با پرچم مبارزه علیه فقر و تبعیض و علیه جنگ و علیه جهل و خرافه ، علیه کالایی کردن آموزش و برای تأمین کامل آموزش رادیکان عرصه را

مرگ بر جمهوری اسلامی!



دوازدهم غایب شده است و اکنون پیدا شدنش در اذهان عمومی به رویت هلال ماه شباهت پیدا کرده است، برای ابراز وجود فتوا داده که استفاده از هوش مصنوعی اگر صدای زن باشد برای مردان حرام است. چرا که تأثیراتش مثل خود زن است.

تکیه بر "خشونت روانی علیه مردان" و "صدای زن در هوش مصنوعی" که به ادعای این دو الذنگ، مردان

را تحریک جنسی می کند، آن طرف تر خود عوامل رژیم، سیاست برگزاری کنسرت را در پیش گرفته اند، و این سکوت در مقابل جامعه ای است که از حجاب گذشته است و یا بقولی داستان چماق و شربینی است. از آزادی پوشش زنان و صدای زن در هوش مصنوعی بعنوان "خشونت و تعرض روانی به مردان" نام بردن، نه تنها یک توهین آشکار به کل جامعه ای ایران است، بلکه باید بعنوان یک هشدار جدی با آن روبرو شد.

در طول سه سال اخیر، گذشتن از حجاب اسلامی بطور گسترده ای به مشخصه جامعه ایران تبدیل شده و در این مدت حتی خود رژیم اسلامی هیچ آماری از تشنج های عصبی "مردان" در شکل حمله به زنان بی حجاب در امکان عمومی از طرف مردان را منتشر نکرده است. روشی که معمولاً برای بسیج افکار صفوف خودی، به کرات از آن استفاده نموده است. واقعیت این است اگر تجاوز و حمله ای به زنان بوده همین قانونگذاران و برادران بسیجی و آخوند اقبالی ها بوده اند که به نام مردم می خواهند نفرت و زن ستیزی را دامن بزنند. اینا مامورین چماق بدست آپارتاید جنسی هستند.

تنها راه برون رفت از این وضعیت برانداختن و پایان دادن به عمر رژیم جمهوری اسلامی است. مردم ایران به عام و جوانان بویژه خواهان جامعه ای برابر و آزاد هستند. آن نوع آزادی که در آن طوق تمام قوانین ارتجاعی، مذهبی و عقیمانه بدور افکنده و به گور سپرده شود. برای آزادی بی قید و شرط جنسی و اجتماعی هنوز راه زیادی در پیش است، ولی این راه دور نیست. بدون شک در پیروزی این راه، نه تنها باید دست افراد مریضی همچون اقبالی ها و خامنه ای ها را از زندگی مردم کوتاه کرد، بلکه باید از همان ابتدای سرنگونی جمهوری اسلامی، مانعیت برابری بی قید و شرط زن و مرد را اعلام نمود و در ادامه برای حفاظت و سلامت جامعه سیستم آموزشی مدرنی را برپا نمود که نوجوانان در سن بلوغ جنسی زیر پوشش آموزش جنسی، روش های تضمین ایمنی رابطه جنسی قرار بگیرند و مهم تر از همه این است که آموزش جنسی باید جزو دروس اجباری دبیرستان ها باشد.

27 شهریور 1404

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

خشونت روانی علیه مردان یا ترس از پیشروی انقلاب!

در حاشیه افاضات زن ستیزانه سران جمهوری اسلامی

پروین کابلی

این هفته که مصادف با سومین سال قتل ژینا "مهسا امینی" است، هفته ای پر از انتظار، ترس و استراس برای جمهوری اسلامی است. مردم ایران به یاد دارند که در این روزها صدها جوان در سراسر ایران به خاک و خون کشیده شدند، زندانی شدند و عده ای از جانبازان مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفتند و عده ای مفقود شدند. این تاریخ روزانه با مقاومت صدها هزار خانواده ای که فرزندان را از دست دادند یا در زندانها بسر می بردند بطور مدام بروز می شود. در این سه سال روزانه مردم و بویژه خانواده زندانیان و جانبازان به مصاف دشمن رفته و جنگیده اند.

واقعیت این است که بعد از هفته های اعتراضی سال ۱۴۰۱ نه مردم و نه حکومت جنایتکار اسلامی به قبل از خود باز نگشتند. اگر چه جمهوری اسلامی هرچه در توان داشت به میدان کشید اما بطور واقعی در زمین بازی باخت و مردم از آن تاریخ به اشکال مختلف تنفر خود را از رژیم و سرمدارانش نشان دادند و راه خود را رفتند. دوره ای که زنان با پشتیبانی جامعه، حجاب اسلامی را برانداخته و در کوچه و خیابان شادی را به نمایش می گذارند.

در این روزها که سه سال از شیفت قدرت در ایران می گذرد، دو اظهار نظر توجه ها را جلب نمود. ابتدا سخنان ابوالفضل اقبالی و دیگری اظهار نظر خامنه ای در مورد هوش مصنوعی و صدای زنان.

افاضات آقای آخوند ابوالفضل اقبالی از قانونگذاران کراواتی جمهوری اسلامی را بدون شک بسیاری شنیده اند. ایشان جزو کسانی بود که در تدوین لایحه ی عفاف و حجاب دست داشت. لایحه ای که تا چند متری بیرون مجلس اسلامی بیشتر دوام نیاورد و با اردنگی زنان و جامعه مترقی کنار رفت و در کوزه گذاشته شد و اکنون هنوز که هنوز است آبش را می خوردند.

طرح شکست خورده عفاف و حجاب و خیزش انقلابی بعد از قتل مهسا امینی که یکی از خواستهای برحقش علیه حجاب و نفی آپارتاید جنسی بود فاتحه هر قانون و لایحه ای را در عمل خواند و زنان اکنون آنطور که می خواهند در مکان عمومی ظاهر می شوند. پیشروی زنان در این دوره ادامه مبارزه علیه جمهوری اسلامی از همان ابتدای روی کار آمدنش می باشد و در دور اخیر خود مدیون بیش از ۳۰ هزار نفر زندانی و قربانی شدن صدها معترضی است که با خون خود و زندان، توانستند به حکومت تحمیل کنند که دوره، دوره ی ماست. دوران ستمگری و سرکوب بسرآمده است. تحمیل این عقب نشینی به رژیم کار را به جایی رسانده که در آستانه سالگرد قتل مهسا نه تنها بی حجابی زنان را تحمل کرده است، بلکه اقدام به برپایی کنسرت های موسیقی در فضای آزاد نموده تا شاید جوانان را بسوی خود جلب کند. در این اوضاع آقای قانونگذار صدایش در آمده که امت مسلمان برسید، که لخت و عریانی باعث شده جوانان با مشاهده ی دختران عریان به خود ارضائی روی آورند و میگوید "خشونت روانی علیه مردان بواسطه اروثوتیسم در جامعه، مصداق تعرض جنسی به مردان است". از طرف دیگر خامنه ای که بعد از جنگ دوازده روزه به روش امام

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



است و بالایش اردوگاههای کار و استعمار و بازداشتگاه بی محاکمه، از کی "پاک" شد؟ از کی خاک اوین و گوهر دشت پاک شد؟ خاکی که کودک بلوچستانی را در فقر و محرومیت می‌بلعد، کارگر هفت تپه را بیکار میکند و شلاق می‌زند، دختران را در خیابان را از کیسو به گوشه ماشین گشت ارشاد می‌اندازد، این خاک برای چه کسی و چه نظامی مقدس است؟

پاسخ روشن است: برای همان‌ها که روی این خاک، سرمایه‌شان را به گردش انداختند، کارخانه ساختند، استعمار و غارت کردند، بانک ساختند، پادشاهی و حکومت اسلامی برپا کردند و بعد، شعر نوشتند تا ما را راضی کنند برای دفاع از آن جان بدهیم. ای ایران...

دشمن سازی: هنر کهنه انحراف افکار

"دشمن ار تو سنگ خاره‌ای، من آهمن": آهمن؟! آیا انسان باید به آهن تبدیل شود تا به کار "وطن" بیاید؟ این سرود، انسان را به فلز بدل می‌کند، اما از او نمی‌پرسد آیا نان دارد یا نه؟ آیا آزادی دارد یا نه؟ آیا شهروند برابر و متساوی الحقوق است یا نه؟ آیا اصلاً انسان آزاد است یا نه؟

در اینجا، "دشمن" همیشه بیرونی است. یک دیگری خیالی، یک بیگانه مبهم که قصد توطئه دارد. دشمنی که چون زلزله و سیل، همیشه حاضر است، همیشه مسبب عقب ماندگی‌ها، و البته همیشه بی‌نام. اما در واقع حاکمیت و توده‌های مردم و حاکمیت کشور دیگری. "ملت" دیگری.

اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، دشمن واقعی در درجه اول اساساً درونی است - در حاکمیت است، در ساختمان مجلس، در اتاق مدیریت سرمایه، در بیت رهبری، در صف اول حاکمیت طبقه حاکم. دشمن همان کسی است که وقتی حقوق کارگر را نمی‌دهد، سرود "وطن دوستی" را با صدای بلندتر پخش می‌کند.

زیبایی مرگبار: از ملودی تا اطاعت

شاید برخی بگویند که سرود "ای ایران" از نظر موسیقایی زیباست؛ با ملودی ملایم، فواصل کلاسیک ایرانی، صدای بنان، و ضرب آهنگی شورانگیز. اما دقیقاً همین زیبایی، خطرناک و فریبنده است - چون کلمات لطیف معنای جنگ و کشتار را بی‌ضرر می‌نمایند، و مرگ و کشتار را شاعرانه می‌سازد.

شاید ملودی "ای ایران" دل برخی را نرم، اما ذهن‌شان را مسلماً خاموش می‌کند. عاطفه را تحریک می‌کند، اما حقیقت را می‌پوشاند. همان لحظه‌ای که باید فریاد بزنی "چرا این همه فقر؟"، "چرا این بی حقوقی؟" "چرا این نا برابری‌ها؟" "چرا این محرومیت و بی عدالتی؟" ... این آهنگ می‌گوید: "ساکت باش و فدا شو." زیبایی، وقتی در خدمت دروغ باشد، ابزار زیبایی سلطه‌گری طبقه حاکمه است.

از "ای ایران" تا "پیراهن قهوه ای ها"، تا "جوانی..."

سرود "ای ایران" تنها در دالان‌های تنگ و تیره سیاست در ایران نیست که پژواک دارد. پژواکش را، مشابه اش را، باید در راهپیمایی‌های دسته جمعی نازی‌ها نیز شنید؛ در کوچه‌های غبارآلود رم موسولینی، در آهنگ‌هایی که بر لب سربازان نازی جاری بود، نه برای زیستن، که برای فدا شدن. شباهت این سرودها، اتفاقی نیست؛ آن‌ها همه از یک ریشه‌اند: ریشه‌ای به نام اسطوره وطن، قربانی شدن در راه خاک میهن، و پاک سازی روان از فردیت و اختیار انسان

صفحه ۵

سرود "ای ایران"، مرثیه‌ای برای انسان

علی جوادی

چندی پیش خامنه‌ای در بحبوحه روزهای پس از جنگ دوازده روزه، از مداح درباری‌اش خواست "ای ایران" بخواند. این سرود برای او یک نوستالژی نیست؛ کارکرد مصرف روزمره دارد: وقتی در جنگ‌شان جامعه را به جای رانده اند که بمب و موشک بر سر مردم می‌ریزد، وقتی اقتصاد ویران و فقر و فلاکت مانند بختک به جان جامعه افتاده است، نیاز به "آهنگ وحدت" دارند تا شکاف‌ها و خشم‌ها را با فریب بپوشاند. "ای ایران" سال‌ها لوگوی سلطنت پهلوان و ناسیونالیست‌ها بوده است، و حالا ولی فقیه هم از همان توبره مصرف می‌کند؛ همانجا که "ملت" و "خاک مقدس" ابزار مشترک همه طبقات ارتجاعی حاکم می‌شود. این استفاده تازه نشان می‌دهد که سرود ملی، نه یاد آور زیبایی، که مرثیه‌ای برای انسان است - و دقیقاً از همین جا بحث ما آغاز می‌شود.

در تبلیغات ناسیونالیست‌ها، هیچ چیز به ظاهر شریف‌تر از "سرود ملی" نیست. و در واقعیت هیچ چیز چنین موثرتر در گمراه سازی توده‌های مردم از واقعیت تلخ زندگی خود نیست. سرود ملی همان لحظه‌ای است که طبقه حاکم، دست در جیب کارگر و توده زحمتکش جامعه می‌کند، اما سر در آسمان وحدت دارد.

شعر می‌سراید، موسیقی می‌نوازد، پرچم برافراشته می‌شود، و بعد، با صورتی جدی اعلام می‌کنند: "این خاک مقدس است" و "باید برایش جان داد". البته کسی نمی‌پرسد چرا این "خاک مقدس" فقط وقتی به ما تعلق دارد که باید برایش بمیریم، و یا زمانی که دفن مان کنند، نه وقتی که می‌خواهیم رویش زندگی کنیم.

ملت؛ دروغی بزرگ برای پوشاندن "ما و آن‌ها"

می‌گویند "همه فرزندان این سرزمین‌اند". اما فرزندی که در شوش در خانه بدون سقف رشد می‌کند، با فرزندی که در شمال شهر بزرگ میشود، واقعاً یکی هستند؟ یک زندگی دارند؟ به یک نسبت از این زندگی و امکانات جامعه سهم می‌برند؟ دقیقاً این دو چه نسبتی با هم دارند؟

ملت، در زبان رسمی، یعنی نه طبقه بالادستی وجود دارد و نه طبقه فرودستی. اما این "ما" همیشه دروغی است که برای پوشاندن "ما و آن‌ها" ساخته‌اند. یعنی نفی طبقات اجتماعی و تخصیص طبقه‌ای. آیا کارگری که هر روزه ناچار به سر خم کردن در برابر شرایط برده وار زندگی است، و سرمایه دار و اقا زاده و شاه زاده ای که از قبل ثروت حاصل از دسترنج این طبقه زندگی خود را فراهم میکنند، هر دو یکی هستند؟ هر دو "فرزندان این سرزمین‌اند"، هر دو "ایرانی‌اند؟" اما نه! یکی در صف نان، دیگری در صف قراردادهای تجاری و صنعتی ایستاده است. یکی در این جامعه نفس می‌کشد، دیگری ثروت حاصل دسترنج توده کارگر و زحمتکش در همین جامعه را می‌بلعد. و "سرود ملی"، تنها لحظه‌ای است که فقیر و غنی با هم می‌خوانند - البته با یک تفاوت کوچک، یکی با دهان، و دیگری با سود بانکی و سرمایه‌اش.

"ای ایران": عاشقانه‌ای برای گورهای دسته جمعی

"جان فدای خاک پاکت، میهن من": اینجا، شعر از انسان می‌خواهد که جان بدهد، اما نمی‌گوید برای چه کسی؟ چه نظامی؟ چه قدرتی؟ چه آرمانی؟ و اصلاً چرا باید جان بدهد؟ فقط "خاک".

این خاک مقدس که زیرش معدن نفت و گاز و فلزات و امکانات اقتصادی

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

سرود "ای ایران"، مرثیه‌ای برای انسان

علی جوادی

بر سرنوشت اش.

"پیراهن قهوه ای ها"، که سرود رسمی حزب نازی بود، مانند "ای ایران"، به مرگ قهرمانانه در راه وطن ارج می‌نهد، دشمن را به بیرون می‌راند، و فرد و طبقه را در ملت حل می‌کند. انسان، نه برای تفکر، نه برای زندگی انسانی، بلکه برای پیشروی، برای فدا شدن. همان "جان فدای خاک پاکت" اما با یونیفورم قهوه‌ای.

"جوانی"، سرود فاشیست‌های ایتالیایی، نیز از همین قماش است. جوانی‌ای که قرار نیست به زندگی و عشق منتهی شود، بلکه به صفوف رژه، به مارش به سوی جبهه‌های جنگ، به هلهله مرگ برای افتخار خاک و پرچم. این تشابهات نه تصادفی است، نه استثنایی. نظام‌های ناسیونالیستی، سرودهای مشابه دارند: ریتم‌های پرشور، واژگان مقدس، اما محتوایی که جز دعوت به سکوت و مرگ و فداکاری در راه اهداف طبقه حاکمه نیست.

در تمامی این سرودها یک مضمون واحد تکرار می‌شود - وطن مقدس تر از انسان، خاک ارزشمندتر از آزادی، مرگ در راه ملت و خاک، باشکوه‌تر از زندگی و مبارزه در آزادی و برابری. در این سرودها، چکمه‌ها از گل‌ها مهم‌ترند.

"انترناسیونال"؛ فریاد رهایی، نه زمزمه اطاعت

در برابر آن فریب موزیکال، اینجا سرودی است که نه برای دفن، بلکه برای برخاستن است. نه نغمه مرگ، که مارش زندگی. انترناسیونال، زاده خشم و امید طبقه‌ای است که در "هیئت تولید کننده اصلی" مواهب جامعه، در جهان حضور دارد.

انترناسیونال، نه می‌گوید "جان فدا کن"، بلکه فریاد می‌زند: "برخیز!" برخیز ای دنیای زحمت کشان، برخیز از خواب ظلمت فکن. سرودی است که نه فرمان میدهد، نه طلب فداکاری دارد، بلکه از انسان دعوت میکند که سلاح‌اش را نه برای نابودی دیگری، که برای ساختن جهانی انسانی و آزاد بر دارد.

در این سرود، دشمن نه "بیگانه خبیث"، بلکه مناسبات طبقاتی، استثمارگر و طبقه سرمایه دار چه در کشور "خودی" و چه گوشه و کنار جهان است. هیچ خاکی مقدس نیست؛ انسان است که تقدس دارد. هیچ پرچمی جاودانه نیست؛ مساله فقط رهایی انسان است.

انترناسیونال، ضد جعل است. ضد افیون توده‌ها. ضد سرودهای ملی. ضد پرچم استبداد. زیرا هدفش نه حفظ نظم، که نابودی همان نظامی است که انسان را در زنجیر کشیده. در نهایت: یا در صف سرود ملی خواهی ایستاد، یا در خروش انترناسیونال.

انترناسیونال، زیبایی‌اش را از واقعیت می‌گیرد، نه از اسطوره، از مبارزه، نه از موسیقی، از رهایی، نه از خاک. نه نیاز به پرچم دارد، نه به خاک، نه به قسم. فقط به انسان نیاز دارد، انسانی که برخیزد، بایستد، و بگوید: "این جهان باید از آن ما باشد، نه اربابان ما."

و در پایان: از "ای ایران" ... تا "تصور کن"

در برابر "ای ایران" - با آن شکوه آهنگین و سرشار از "شور ملی" - و در برابر "انترناسیونال" - با آن فریاد طبقه فرو دست برای رهایی جهانی - ترانه ساده‌ای هم هست: "ایمچین - تصور کن"، از جان لنون. نه فریاد است، نه مارش، نه پرچم افشانی؛ بلکه نجواست. نجوایی علیه تمام آن چه که انسان را به خاک، مرز، دین، ملت و سرمایه زنجیر می‌کند. لنون نمی‌گوید بجنگ، نمی‌گوید فدا شو، نمی‌گوید بخوان که جاودانه شوی. او فقط می‌گوید: تصور کن...

در دنیایی که سرودهای ملی مردم را علیه یکدیگر بسیج می‌کنند، در جهانی که نام "ملت" و "خاک" و "سرمایه" و "مذهب" مجوز جنگ و گور دسته جمعی است، ترانه‌ای که از جهانی بدون مرز، بدون مذهب، بدون سرمایه می‌گوید، خود، رادیکال‌ترین اقدام است.

"ایمچین"، تجسم هنری همان نقدی است که ما می‌نویسیم. جایی است که اسطوره وطن با رویای رهایی انسان جایگزین می‌شود. جایی که صدای پرچم‌های ملی خاموش می‌شود و نجواهای همدلی آغاز.

یا وطن پرست می‌میری، یا انسان محور زندگی می‌کنی

در جهانی که سرودها هنوز می‌کشند، پرچم‌ها هنوز می‌سوزانند، و وطن‌ها هنوز می‌بلعند، تنها یک انتخاب پیش روست: یا خاک را بیرستیم و انسان را فراموش کنیم، یا انسان را، آزادی اش، رهایی اش، برابری اش، رفاه اش، را در مرکز سیاست بنشانیم و خاک را به جایگاهش بازگردانیم.

آن که این را نفهمد، سرود خواهد ساخت، ارتش خواهد فرستاد، تاریخ جعل خواهد کرد، و نام این مجموعه ضد انسانی "میهن دوستی" است. اما ما خواهیم گفت: "انسان مقدس است نه خاک". و سرودی که این را نگوید، هر قدر هم زیبا، هم دست طبقات حاکم و سرکوبگر است.

اما اگر روزی دنیا را کارگران اداره کنند...

اگر روزی زمین نه در مشیت سرمایه و تاجران خاک و انباشت سود، که در دستان طبقه کارگر و انسان‌های آزاد باشد، اگر مرزها را به جای سیم خاردار، با آغوش انسان مشخص کنیم، اگر جای سرودهای ملی، آوازهای برابری پخش شود، دیگر نیازی به فدا شدن نخواهد بود.

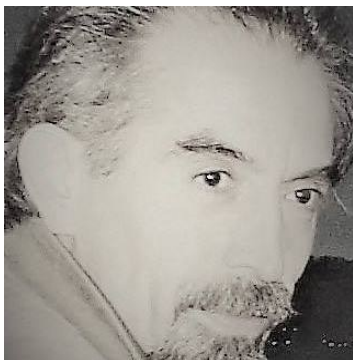
در جهانی که کارگر مالک دسترنج خود است، از استثمار خبری نیست، نیروی کار کالایی برای خرید و فروش نیست، هیچ کس برای خاک نمی‌میرد، برای خاک دیگری را نمی‌کشد، همه برای زندگی و سعادت همگان تلاش می‌کنند. در چنین جهانی، مدرسه آغازگر اندیشیدن است، نه ادای سوگند. در آن، شاعر شعر می‌گوید برای عشق و زندگی، نه برای مشروعیت بخشی به تانک و حاکمیت استثمار و استبداد و نابرابری و تبعیض.

در آن روز، جهان دیگر به خاک قسم نمی‌خورد، بلکه به زندگی انسان. آن جا، انسان نه ابزاری برای جاودانگی ملت، نه نیروی کار ارزان، بلکه هدفی برای شکوفایی خود و جامعه خواهد بود. آن‌جا، پرچم‌ها در موزه‌ها خواهند بود و سرودها تنها بخشی از تاریخ، نه ابزار تکرار آن.

زنده باد شوراه!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراه را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



سلطنت بازار آزاد را برافراشته بود و مثلاً قرارداد دستجمعی کارگر با کارفرما را مغایر با "حقوق فردی کارگر" معنی میکرد. روشن‌فکران مرعوب دموکراسی و بازار نیز تقابل با تحزب و تشکل و "قدیمی" بودن آنها را تبلیغ میکردند و همه را به دنیای انزوا و انفراد در شبکه‌ها فرامیخواندند. تردیدی نیست که فاکتورهای

که روی شرایط مبارزه ما و طبقه ما تأثیر میگذارد را باید در نظر گرفت و بعنوان یک نیروی پیشرو و کمونیست که برای برپائی دنیائی متمایز تلاش میکند، مرتباً دستاوردهای جدید را در اشکال حضور سیاسی و مبارزاتی ترکیب و دخیل کرد. اما این بحث که طبقات و سنت های سیاسی و مبارزاتی و احزاب سیاسی حاصل از آنها یکباره دود میشوند و هوا میروند؛ و یا مثلاً دوره احزاب سیاسی نمانده است و قدیمی اند، دیگر زیاده روی های تسلیم طلبانه دست راستی و شبه آنارشستی است که در دهه گذشته به وفور طرح شدند و بعد از دوره ای به حکم تحولات سیاسی و نیازهای واقعی و مادی مبارزاتی به فراموشی سپرده شدند.

شوراها ابزار و ظرفی هستند که میتوانند مردم معترض و سرنگونی طلب را متشکل کنند و بمیدان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیاورند. شوراها ظرفی هستند که میتوانند درون صفوف مردم انقلابی وحدت عمل بوجود بیاورند و اتحاد ایجاد شده را تقویت کنند. شوراها آرگانی هستند که میتوانند متناسب با نیازهای مبارزه انقلابی سازمان دفاع از خود را در مقابل نیروی سرکوب و اوباش اسلامی ایجاد کنند. شوراها ظرفی هستند که بعد از هر تظاهرات و اعتراض عنصر "خودبودی" را به عنصر مبارزه آگاهانه و هدفمند ارتقا می دهند. شوراها آن ابزاری هستند که قدرت جمعی را معنی میکنند و مادیت می بخشند و در مقابل قدرت ضد توده کارگر و مردم زحمتکش سنگری بنا می کنند. شوراها آن آرگانی هستند که میتوانند بتدریج خلاء قدرت ایجاد شده و ناشی از ضعف و فروپاشی حکومت را پر کنند و در روندی به یک قدرت دوگانه شکل دهند. شوراها آن نهادی هستند که انواع ابتکارات انقلابی را در مبارزه توده ای در خود جا می دهند و رهبری و هدایت می کنند. شوراها قدرت توده ای، قدرت پائین را اعمال می کنند و فی نفسه ضد قدرت قاهره و ضد حاکمیت مستی اقلیت ناچیزند. شوراها در روند مبارزه برای سرنگونی آرگانهای بسیج و بمیدان کشیدن توده های وسیع تری به مبارزه اند، آرگان متحد کردن و متحد نگاه داشتن و ایجاد همبستگی وسیع طبقاتی اند. شوراها در سیر گسترش مبارزه توده ای به آرگان های قیام برای کسب قدرت بدل می شوند و در کنار دیگر ارکان ضروری سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی مانند حزب، یک رکن مهم قیام علیه حاکمیت منحوس بورژوازی اسلامی اند.

شوراها در محل کار و کارخانه ها آرگان تشکل توده ای کارگران، آرگان عقب راندن فعال میثانی سرمایه داران، آرگان بیرون راندن و الغای نهادهای پلیسی و سرکوب بورژوازی، آرگان دخالت در امر تولید و قوانین و مقررات در کارخانه و آرگان کنترل کارگری اند. شوراها آرگان سازمان دادن بربگاد کارگری برای دفاع از قدرت کارگران اند. شوراها سازمان کنترل بر تولید و توزیع نیازهای جامعه و پایه های اساسی قدرت حکومت کارگری اند. شوراها آرگان اساسی حاکمیت طبقه کارگر، آرگان قدرت سوسیالیستی بعنوان نظم نوین کارگری اند. حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی حکومت حزب یا حکومت احزاب نیست، حکومت شوراها است.

صفحه ۷

شوراها را برپا کنیم؛ علیه دیکتاتوری سرمایه، برای قدرت

کارگری

سیاوش دانشور

جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست ایجاد شورا را، چه بعنوان ابزار مبارزاتی و چه بعنوان آرگان اعمال اراده مستقیم توده کارگر و مردم زحمتکش تبلیغ میکند. حضور یک جنبش شورائی کارگری و توده ای در دوره کنونی و کشاکش راه حلهای متمایز طبقاتی بیش از هر زمانی ضروری و یک رکن تضمین پیروزی بر اردوی ارتجاع سیاسی است.

تعلق به جنبش شورائی یکی از ویژگی ها و خصوصیات پایه ای و هویتی جنبش کمونیسم کارگری است که بسیار فراتر از حزب است. ما بعنوان کمونیست کارگری به سنت مبارزاتی شورائی در جنبش کارگری تعلق داریم. ما آن رگه ای در جنبش کارگری و کشمکش طبقاتی هستیم که بر اعمال اراده توده ای، بر سنت عمل مستقیم کارگری تاکید داریم. ما در مقابل دیگر سنت های مبارزاتی درون جنبش طبقه کارگر و الگوهای سازمانی مورد نظر آنها، در عین حال که از هر تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت حمایت میکنیم و تلاش میکنیم کارگران در اشکال مختلف قدرتمندتر و متشکل تر در مقابل کارفرمایان و سرمایه داران ظاهر شوند، بر عمل مستقیم کارگری و جنبش مجمع عمومی و ایجاد شوراها تاکید ویژه داریم. برای بسیاری از رگه های فکری در چپ و حتی گرایشات غیر سوسیالیستی در میان کارگران، شوراها ضرورتاً نفی نمیشوند بلکه ادعا میشود که "شوراها مختص دوره انقلابی" است. ما به این نوع تقسیم بندی های کاذب شقائل نیستیم. ما فکر نمی کنیم شورا بدرد دوره انقلابی میخورد و سندیکا برای دوره غیر انقلابی و معامله کارگر با کارفرما. این جدال گرایشات اجتماعی، جدال کمونیسم و ناسیونالیسم و رفرمیسم، جدال افق های متمایز طبقاتی در جامعه است که در جنبش کارگری نیز مابه ازای خود را دارند و بازتاب می یابند.

چرا شوراها؟

مبارزه توده ای سازمانیافته نیازمند مکانیزمها و آرگانها و ابزارهای خود ویژه است. نه فقط باید برسر هژمونی افق کمونیستی در مقیاس جامعه جنگید، نه فقط باید آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی را بعنوان یک انتخاب قدرتمند در مقیاس سراسری به صحنه آورد، نه فقط تحزب کمونیستی از ضروریات غیر قابل بحث و حیاتی برای پیشروی و پیروزی جنبش کمونیستی طبقه کارگر و حتی نفس سرنگونی ارتجاع اسلامی است، بلکه نهادهای توده ای که بخشهای مختلف مردم کارگر و زحمتکش و اردوی چپ و آزادیخواه را در هر گوشه جامعه اعم از کارخانه و محله و شهر تا مقیاس منطقه و سراسری متحد و بجلو میراند، ضروری و مبرم هستند.

طی دو دهه گذشته مرتباً عده ای می گفتند جامعه تغییرات بزرگی را از سر گذرانده است، اشکال مبارزاتی تغییر یافته اند، تحولات تکنولوژیک و ارتباطات موجب شده اند که اشکال "قدیم" دیگر کارساز نباشند. بحث "انقلاب تئوریک و انقلاب فیس بوکی" - که عمدتاً از کودتاهای سازمان سبا تحت عنوان انقلاب مخملی استنتاج شده بود- تلاش داشت که همراه با برجسته کردن افق های راست و ضد کارگری، سنت های انقلابی و مبارزاتی کلاسیک را دفن کند. ضدیت با تحزب و تشکل را میان کارگران برده بودند و انفراد و خودمحوری را تقدیس میکردند. بورژوازی در قلمرو اقتصاد پرچم فردیت و مالکیت خصوصی و

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

شوراها را برپا کنیم؛ علیه دیکتاتوری سرمایه، برای قدرت

کارگری

سیاوش دانشور

شوراها در فردای پیروزی کارگری بر بورژوازی سازمان حکومتی اداره جامعه اند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با شعار؛ "همه جا شوراها را برپا کنید" با اتکا به وجود عینی یک گرایش رادیکال درون طبقه کارگر و در جامعه، به آن سازمان ضروری مبارزاتی و بسیج کننده و متحد کننده شکل دهد که نیروی انقلابی و کارگری را در مقیاس وسیع به صحنه آورد و در صحنه نگاهدارد. اپوزیسیون بورژوائی تلاش میکند قدرت را با بند و بست دست بدهد، اساس ماشین دولتی بورژوائی را نگاهدارد و در فردای سرنگونی علیه طبقه کارگر و اردوی انقلابی بکار گیرد. ما بعنوان کمونیست کارگری و فعالین جنبش شورائی می‌خواهیم از حاکمیت و سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی خلع ید کنیم و قدرتی آلترناتیو را جایگزین کنیم. از نظر عملی در دوره انقلابی نسخه واحد و تدریجی و قدم بقدمی نمی‌تون طرح کرد. باید مطابق الزامات مبارزه طبقاتی و تناسب قوا پیش رفت. گاهی سرعت و

شتاب اوضاع و تغییر تناسب قوا هر نسخه تدریجی و قدم بقدم از پیشی را بی‌خاصیت میکند. اصل اینست که باید نهادهای مبارزاتی متناسب با اوضاع امروز را ایجاد کرد. نهادها و ارگان‌هایی که از سنت عمل مستقیم و رادیکال کارگری سر بر می‌کنند و توانائی و قابلیت و ظرفیت آنرا دارند که در مقیاس جامعه عمل رادیکال مبارزاتی را سازمان و جهت دهند. کارگران کمونیست و سوسیالیست و فعالین و رهبران عملی کارگران باید دست بکار شوند. باید از فرصت سوزی اجتناب کرد و مضمون و سنت مبارزاتی را چسبید. باید برای همه نوع ابتکار در قالب سنت شورائی منعطف بود و جا باز گذاشت. باید پتانسیل مبارزاتی کنونی را آگاهانه و با توجه به کمبودهای سازمان‌گراانه خیزشهای توده ای اخیر، به قالب شوراها و نهادهای انقلابی و ارگان‌های دفاع از خود و کنترل مستقیم توده ای برد. باید حضور و وجود شوراها را با شعارها و تاکتیک‌های انقلابی و مبارزاتی عملا نشان داد و الگوهای شوراها را در قلمروهای مختلف تکثیر و همگانی کرد.

شوراها باید به صف نه قاطع به کلیت جمهوری اسلامی، صف انقلابیون و آزادیخواهان در مقابل صف ارتجاع بورژوائی و گذشته پرستی بدل شود. فراخوان ما اینست که سنت مبارزه شورائی را در محل کار و زیست تحکیم و برای ایجاد شوراها دست بکار شویم. زنده باد اعمال قدرت و اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگری و توده ای! زنده باد شوراها!

سپتامبر ۲۰۲۵



با سومین سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱، باید یاد دانش‌آموزان جانبازخته در خیزش انقلابی شهرریور ۱۴۰۱ را زنده نگه داریم. آن‌ها قربانیان مستقیم نظامی هستند که نه تنها آزادی و برابری را نابود کرده، بلکه کودکی و آینده یک نسل را به غل و زنجیر کشیده است.

سال تحصیلی جدید: آموزش، میدان نبرد علیه جمهوری اسلامی سرمایه

فاطمه عسگری

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز می‌شود که بیش از یک میلیون کودک به دلیل فقر و فلاکت تحمیل شده از سوی

جمهوری اسلامی سرمایه، از حق آموزش محروم مانده‌اند. این کودکان به جای مدرسه، به صف کودکان کار پرتاب می‌شوند. آموزش، که باید یک حق همگانی باشد، به ابزار کسب سود و کالایی در دست سرمایه‌داران و دولت اسلامی آن تبدیل شده است.

اما مسأله فقط فقر و کالایی‌سازی آموزش نیست. رژیم با پورش وحشیانه به هرگونه تلاش برای تشکلیابی مستقل کارگران و معلمان نشان داده است که تحمل حتی ابتدایی‌ترین آزادی‌های صنفی و سیاسی را ندارد. حمله اخیر نیروهای امنیتی به مجمع فوری شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران و بازداشت دستکم ۱۸ معلم مبارز، از جمله مسعود فرهیخته، رسول بدایق و محمد حبیبی یک نمونه روشن از دشمنی رژیم با هر نهاد مستقل معلمی و کارگری است. این حمله نه تنها تعرض به معلمان، بلکه تعرض به کل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه است.

در چنین شرایطی، معلمان با دستمزدی چند برابر زیر خط فقر، دانش‌آموزان با فشار اقتصادی و ایدئولوژیک، و خانواده‌های کارگری با هزینه‌های کمرشکن روبه‌رو هستند. این بحران حاصل فساد و سرکوب یک رژیم سرمایه‌دار اسلامی است، نه "کمبود امکانات".

در دوره بازگشایی مدارس و آغاز سال جدید تحصیلی که مصادف است

در دوره بازگشایی مدارس لازم است معلمان، دانش‌آموزان و اولیا خواسته‌های برحق خود را بیان کنند. مبارزه علیه پولی‌سازی آموزش و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر معلمان، تلاش برای آموزش رایگان و همگانی، دفاع از حقوق معلمان و دانشجویان زندانی، و حمایت از شوراها و تشکلهای مستقل، همگی بخشی از مبارزه ما، مبارزه‌ای که در شرایط کنونی به هدف تأمین حداقل‌های رفاهی و اجتماعی برای معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان و میسر شدن گام‌های عملی به جلو، در سازماندهی و فعالیت‌های طبقاتی و آموزشی در کنار سایر بخش‌های جامعه می‌انجامد.

در شرایطی که جمهوری اسلامی پس از جنگ ۱۲ روزه با اعتراضات مداوم جامعه و بحران بقا دست و پنجه نرم می‌کند، حفظ یاد جانبازندگان شهریور ۱۴۰۱ و طرح خواست‌های معین و کلان معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان، اهمیتی حیاتی یافته است. خواسته‌هایی همچون آموزش رایگان و همگانی، حقوق معلمان بر اساس نیازهای واقعی زندگی، آزادی معلمان، دانش‌آموزان و آزادی تشکلی و حزب، اتمام روند سرکوب تشکلهای مستقل معلمان، لغو پولی‌سازی آموزش و لزوم حمایت و عضویت معلمان در شوراها و تشکلهای مستقل، از ملزومات این دوره از مبارزه است.

27 شهریور 1404

اعدام قتل عمد دولتی است!



مذهبی بسیار قوی و فعال دارد که مرحله به مرحله و در هر قدم افق یک راه حل انسانی را کور میکند. رابین را اعراب نکشتند، اینها کشتند. این راست باید در یک جدال سیاسی داخلی از طبقه کارگر و سوسیالیسم و

ترقی خواهی در این کشور بطور قطع شکست بخورد. این اتفاق هنوز رخ نداده است. بدون این تعیین تکلیف امیدی به صلح پایدار و یک راه حل عادلانه نیست. یک اسرائیل قومی و مذهبی نمیتواند یکسوی یک صلح عادلانه در منطقه باشد. استقلال فلسطین یک گام مهم به جلوس است. این گام نه فقط ممکن است، بلکه اکنون دیگر اجتناب ناپذیر شده است. استقلال فلسطین تناسب قوا و چهارچوب تحول سیاسی در منطقه را بهبود میدهد. به نفع امنیت کودک فلسطینی و عابر اسرائیلی است.

اما آزادی مردم فلسطین، خلاصی مردم اسرائیل از جنایاتی که بنامشان میشود و رهایی شان از موقعیت یک ملت ستمگر، خلاصی هر دو سو از تروریسم و نفرتی که قومگرایی و مذهب در هر دو سوی این شکاف دامن میزنند به صرف استقلال فلسطین متحقق نمیشود. آزادی و رهایی در فلسطین و اسرائیل در گرو سوسیالیسم و سکولاریسم در کل منطقه است. در تشکیل کشور و یا کشورهایی که در آن مردم مستقل از تعلقات و یا تصورات قومی و ملی و مذهبی خویش، بعنوان شهروندان متساوی الحقوق جامعه برسمیت شناخته شوند. استقلال فلسطین کمک میکند که نبرد طبقاتی در اسرائیل و فلسطین هر دو اوج بگیرد. با استقلال فلسطین منطقه به چپ میچرخد.

اکتبر ۲۰۰۰

فلسطین، از استقلال تا آزاد

منصور حکمت

دولت اسرائیل همچنان به جنگ ننگینش با کودکان فلسطینی ادامه میدهد. امروز (۱۶ نوامبر ۲۰۰۰) هشت نفر دیگر از جمله یک کودک نه ساله را با گلوله کشتند. و تازه از خشونت فلسطینی ها به آمریکا شکایت میکنند! بیش از ۹۰ درصد از ۲۴۰ قربانی حوادث اخیر فلسطینی اند و بخش اعظم آنها کودکان و نوجوانان اند. این در قاموس هرکس یک جنایت جنگی است. یک نسل کشی است. این نمونه مجسم تروریسم دولتی است. در حالیکه سران دول غربی و سیاستگذاران رسانه ها همچنان به حمایت یکجانبه از اسرائیل و کتمان این حقایق ادامه میدهند، افکار عمومی در غرب و حتی خود خبرنگاران و گزارشگران غربی به نفع فلسطینی ها و علیه دولت اسرائیل میچرخد. بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب در غرب پس از پایان جنگ سرد دیگر به صورت قبل ممکن نیست. این شکاف عمیق میان پروپاگاند دولتی و برداشتهای مردم از وقایع جاری فلسطین، دیر یا زود بروز میکند. کودک فلسطینی ای که در راه مدرسه و یا در آغوش پدر زخمی اش جان میدهد، جامعه غربی را با ریاکاری ذاتی آراء حاکم و خط رسمی رودر رو میکند. جای تردید است که دول غربی بتوانند سالهای بیشتری به این حمایت کور و غیر انتقادی از اسرائیل در مقابل اعراب ادامه بدهند.

در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم در اسرائیل خواهان صلح و رابطه ای انسانی و عادلانه با مردم فلسطین اند. در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم اسرائیل عمق ظلمی که در این نیم قرن بر مردم فلسطین رفته است را میشناسند و به آن اذعان میکنند. اما این کافی نیست. اسرائیل یک راست قومی و

فاشیسم نوین خواهد زیست.

باید گفت: آزادی بیان یا بی قید و شرط است یا وجود ندارد. این حقیقت را نمیتوان در غبار حادثه دفن کرد. آینده از آن کسانی است که آزادی را نه بهانه ای برای اختناق، بلکه ابزار رهایی می دانند. و این آینده، آینده سوسیالیسم کارگری است؛ آینده ای که در آن هیچ قدرتی حق خاموش کردن صدای انسان را نخواهد داشت.

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی

"دفاع از آزادی بیان". اگر مردم جهان، اگر کارگران و آزادیخواهان، در برابر این موج ناپستند، فردا نه فقط آمریکا، که جهان در زندان

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



در واقع، اقتصاد چین به شدت متکی به غول‌های اقتصادی متمرکز است، که این از مهمترین شاخص‌های امپریالیسم است.

2. سرمایه مالی

در چین، سرمایه بانکی و صنعتی در هم تنیده‌اند. بانک‌های دولتی نقش حیاتی در تأمین مالی پروژه‌های داخلی و خارجی دارند.

- بانک‌های بزرگ دولتی چین، مثل ICBC و بانک ساخت‌وساز چین، از نظر دارایی در جهان پیش‌تاز هستند

- این بانک‌ها به‌طور گسترده در طرح‌های خارجی مانند پروژه‌های جاده و کمر بند سرمایه‌گذاری کرده‌اند

3. صادرات سرمایه

از شاخصه‌های اصلی امپریالیسم، غلبه سرمایه‌گذاری خارجی به جای صادرات کالا است

- در طرح «کمر بند و جاده» چین میلیارد‌ها دلار سرمایه به کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی صادر کرده است.

- بسیاری از این پروژه‌ها جنبه وام‌دهی دارند که کشورهای فقیر را در چرخه بدهی قرار می‌دهد (Debt-Trap Diplomacy).

4. انحصارات فراملی

چین در بسیاری از صنایع دارای انحصار جهانی است:

- Huawei و ZTE در فناوری G5 پیش‌تازند.

- CATL در حوزه باتری‌های لیتیوم پیشرو است.

- علی‌رغم ماهیت دولتی یا شبه‌دولتی، این شرکت‌ها دقیقاً همان نقش انحصارات امپریالیستی را ایفا می‌کنند.

5. تقسیم مجدد جهان

چین از طریق نفوذ اقتصادی در آفریقا، آمریکای لاتین، و آسیای مرکزی تلاش دارد به‌نوعی نظم جهانی را بازتعریف کند:

- نفوذ در آفریقا از طریق ساخت بنادر، جاده‌ها و پروژه‌های معدنی

- فشارهای دیپلماتیک بر کشورهایی که روابط با تایوان دارند، نشان‌دهنده رقابت امپریالیستی است.

اگرچه چین خود را «کشوری» سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی «معرفی می‌کند، اما عملاً نظامی سرمایه‌داری-دولتی است که از ابزارهای امپریالیستی برای گسترش نفوذ جهانی استفاده می‌کند. با توجه به شاخص‌های بالا، می‌توان گفت که چین با وجود عدم شباهت کامل به امپریالیسم غربی (مثل آمریکا یا بریتانیا)، شکلی از امپریالیسم دولتی، مدرن و تکنوکراتیک را نمایندگی می‌کند.

از منظر «کمونیست‌های کارگری»، که با ماهیت دولت‌محور و اقتدارگرایانه جمهوری خلق چین مخالف‌اند، چین نه تنها سوسیالیست نیست، بلکه یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی است که تنها نام «کمونیست» را یدک می‌کشد.

۲۷ شهریور ۱۴۰۴

امپریالیسم؛ امپریالیسم است!

وریا روشنفکر

نشست اخیر سازمان همکاری شانگهای (SCO) که در تاریخ ۳۱ اوت تا ۱ سپتامبر ۲۰۲۵ در شهر تیانجین چین برگزار شد با حضور بیش از ۲۰ نفر از سران کشورها و ۱۰ تن از مسئولان سازمان‌های بین‌المللی برگزار شد بزرگترین گردهمایی این پیمان از زمان تأسیس آن در سال ۲۰۰۱ بوده است؛ حضور بیش از ۲۰ نفر از سران کشورها و ۱۰ تن از مسئولان سازمان‌های بین‌المللی در این نشست نشان از رویارویی جدیدی در قطب بندی‌های نظام امپریالیستی جهانی است.

شاید نمایش نظامی چین در روزپایانی این کنفرانس به نوعی آشکار اعلام رسمی زعامت چین برای بلوک جهانی ست؛ که شرایط امروزی روسیه را هم وادار به پذیرش آن نمود.

این که این قطب بندی‌ها در هرم وارونه جهان امپریالیستی است؛ درمورد غرب و آمریکا عیان است و لااقل در تفکرات چپ به صورت علی‌العموم جای مناقشه نیست.

اما بخشی از نیروهای چپ سنتی از شناساندن چین و بلوک آن به عنوان بلوک امپریالیستی امتناع می‌کنند؛ این ذهنیت در چپ سنتی ایران هم تاریخی طولانی دارد من در این جا به استناد به تعریف لنین از امپریالیسم و مصادیق عینی تلاش می‌کنم به این سوال پاسخی کوتاه بدهم.

در نظریه مارکسیسم-لنینیسم، امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری است که در آن، انحصارات اقتصادی و سیاسی، سلطه سرمایه‌ی مالی، و گسترش نفوذ به بیرون از مرزهای ملی نقش محوری دارند. اگر بخواهیم با این چارچوب نظری به جایگاه کنونی جمهوری خلق چین نگاه کنیم، پرسش بنیادین آن است که آیا چین در قامت یک قدرت جهانی، اکنون ویژگی‌های یک کشور امپریالیستی را داراست یا خیر؟

شاخص‌های پنج‌گانه امپریالیسم از نگاه لنین

ولادیمیر لنین در اثر مهم خود، «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» (1916) «پنج ویژگی اصلی امپریالیسم را چنین برمی‌شمارد:

1. تمرکز بالای سرمایه و تولید*

2. ادغام سرمایه بانکی و صنعتی (سرمایه مالی)

3. غلبه صادرات سرمایه بر صادرات کالا

4. تشکیل انحصارات و کارتل‌های بین‌المللی

5. *تقسیم جهان میان قدرت‌های سرمایه‌داری

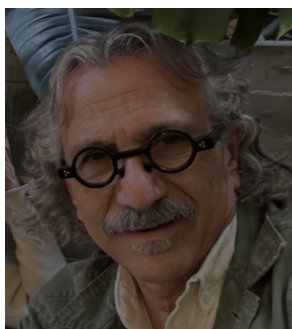
می‌توانیم هر یک از این موارد را با وضعیت کنونی چین مقایسه کنیم

1. تمرکز سرمایه و تولید

چین در دهه‌های اخیر، شاهد ظهور شرکت‌های عظیم و انحصاری بوده است؛ به‌عنوان نمونه:

- شرکت‌های دولتی مانند «Sinopec» و «State Grid» جزء بزرگترین بنگاه‌های اقتصادی جهان‌اند.

- شرکت‌های فناوری مثل «Huawei»، «Tencent» و «Alibaba» نفوذ گسترده‌ای در بازار داخلی و خارجی دارند.



چه کسی می‌تواند تصور کند که علی خامنه‌ای با هزاران فرمان قتل و کشتار در پرونده‌اش، از کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت، تا سرکوب خونین آبان ۹۸ و فرمان شلیک به معترضان ۱۴۰۱، تا ابد در بیت خود بنشیند؟ یا محمدباقر قالیباف، با فسادهای اقتصادی میلیاردی و نقش مستقیمش در فرماندهی سرکوب اعتراضات خیابانی، روزی در برابر دادگاه مردم ننشیند؟ محسن رضایی با کارنامه سیاه

جنگی و ترورهای برون مرزی، یا فرماندهان سپاه که فرمان شلیک به معترضان بی سلاح را صادر کرده، چطور می‌توانند از محاکمه فرار کنند؟ این جانیان همگی باید در برابر مردم بایستند و پاسخگوی جنایات خود باشند.

امروز در ایران، هنوز صدها فرمانده و مسئول امنیتی، قضایی زنده‌اند که پرونده‌های خون و شکنجه بر دوششان سنگینی می‌کند. امنیت امروز آن‌ها امنیتی کاغذی است. فردا، همانند امروز ثابتی، آن‌ها نیز در جایگاه متهم خواهند نشست، نه در دادگاهی در آمریکا، بلکه در دادگاه‌های علنی و مردمی در ایران.

عدالت، نه انتقام

پرویز ثابتی، پیرمردی که روزی فرمان شکنجه می‌داد، امروز در برابر دادگاه ایالات متحده نشست است. این صحنه فقط گذشته را محاکمه نمی‌کند، آینده را هم نوید می‌دهد: آینده‌ای که در آن سران رژیم اسلامی، همان‌گونه که ساواکی‌ها امروز، فردا باید پاسخگوی جنایت‌هایشان باشند.

ما عدالت را جایگزین انتقام می‌کنیم، همان‌طور که آزادی را جایگزین استبداد. آینده ایران نه در بازگشت به ساواک است، نه در ادامه زندان اوین، آینده ایران در سرنگونی همه ماشین‌های شکنجه است، و برپا کردن جامعه‌ای که دیگر هیچ انسانی برای بیان اندیشه‌اش شکنجه نشود.

و تفاوت ما با آن‌ها اما در همین جاست: ما نه جوخه اعدام برپا می‌کنیم و نه انتقام کور می‌گیریم. ما عدالت را می‌خواهیم: دادگاه‌هایی علنی، روشن، انسانی، با حضور و نظارت خبرنگاران بین‌المللی، در مقابل چشم باز جهانیان، جایی که شکنجه‌گران و جنایتکاران، از ساواک تا سپاه، در برابر مردم پاسخ دهند.

فراتر از آن: در جمهوری سوسیالیستی که ما برای آن مبارزه می‌کنیم، اعدام جایی ندارد. هیچ کس به خاطر اندیشه و اعتراض پشت میله نمی‌رود. مقوله "زندانی سیاسی" از واژگان جامعه حذف خواهد شد. آزادی سیاسی بی قید و شرط است، نه امتیاز که از بالا داده شود، بلکه حق انسانی که به هیچ بهانه‌ای محدود نمی‌شود. و جامعه‌ای که آزادی هر فرد، شرط آزادی همگان است.

عروسی پسر نتانیا، کفن هزاران کودک غزه و ایران اینترنشنال؟

بگذارید برای لحظه‌ای در خیال زندگی کنیم. جهانی را فرض کنید که در آن نه بمبی بر سر کسی فرود می‌آید، نه کودکی در صف نان جان می‌دهد، نه خانه‌ای در نیمه شب با خاک یکسان می‌شود. در چنین جهانی، فاجعه بزرگ چیزی جز این نیست که پسر نخست وزیر اسرائیل و نامزد جوانش، دوباره نتوانسته‌اند جشن ازدواجشان را برگزار کنند. رسانه‌های هم پیدا می‌شود، به نام ایران اینترنشنال، که با اشک تمساح، این "مصیبت" را تیتز کند: آه، بیچارگان! آرزویشان برای پوشیدن لباس عروسی و دامادی، باز هم به تعویق افتاد. چه تراژدی غم انگیزی!

اما این خیال است، توهم است، پوچ است. جهان واقعی

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی

پرویز ثابتی: ساواک در دادگاه تاریخ

هر رژیم استبدادی، در لحظه‌ای که هنوز خود را جاویدان می‌پندارد، در واقع دارد یادداشت اتهامش را برای دادگاه تاریخ امضا می‌کند. پرویز ثابتی، نامی که روزگاری سایه شکنجه و زندان را تداعی می‌کرد، امروز در برابر یک قاضی در فلوریدا نشسته است. او دهه‌ها در سایه پنهان بود، با نامی مستعار، در عمارت‌های مجلل با میلیون‌ها دلار زندگی کرد و سکوت را برگزید. اما تاریخ سکوت را نمی‌پذیرد، او در خیزش ۱۴۰۱، سر برآورد، به صحنه آمد، در تظاهرات لس آنجلس ظاهر شد، و در گفت و گویی با تلویزیون "من و تو" به دفاع از ساواک برخاست.

او با وقاحتی تمام گفت: اگر راه ساواک دنبال می‌شد، رژیم شاه سرنگون نمی‌شد! گویی شکنجه، سرکوب هزاران تن، و قتل صدها انسان ضد استبداد و سوسیالیست "راه حل" بوده است. اینجا بود که سلطنت طلبان به صف شدند، نه برای دفاع از آزادی و نقد گذشته خود، بلکه برای تطهیر ساواک، شروع کردند به مدیحه سرایی بر سازمانی که محصول سیاه‌ترین پیوند میان بزرگترین ماشین کشتار جهانی سرمایه و استبداد داخلی بود.

ساواک: ماشین شکنجه به نام امنیت

ساواک ماشین ترور و شکنجه‌ای بود که شاه و سبا و موساد ساختند تا هر صدای مخالف و آزادی خواهی را در نطفه خفه کنند. دهها زندان، اتاق‌های تاریک کمیته مشترک، شکنجه‌های الکتریکی، اعترافات اجباری، قتل‌های "مشکوک" در زندان‌ها؛ این بود کارنامه "راه حل" ثابتی.

و حالا پس از نیم قرن، این کارنامه در دادگاهی در آمریکا باز شده است. شکایت سه زندانی سیاسی سابق، روایت‌هایی از صندلی برق، از تحقیر، از ضرب و شتم؛ همه نشان می‌دهد که هیچ جنایتی "مشمول مرور زمان" نمی‌شود. قاضی آمریکایی هم پذیرفت که این شکنجه گر نمی‌تواند پشت دیوار زمان پنهان شود.

پیوند دیروز و امروز

اما چرا ساواک امروز دوباره به میدان آورده می‌شود؟ چرا ثابتی و یارانش پس از دهه‌ها سکوت ناگهان زبان گشودند؟ پاسخ روشن است: وقتی اعتراضات ۱۴۰۱ در خیابان‌های ایران اسلام زده را به لرزه انداخت، سلطنت طلبان به یاد گذشته افتادند. آن‌ها در اوج سرکوب رژیم اسلامی، برای مردم نسخه "بازگشت ساواک" پپچیدند: امنیت از لوله کابل و شوک الکتریکی! اینجا تاریخ به طنز تلخی بدل شد: برای مقابله با شکنجه اسلامی، نوستالژی شکنجه سلطنتی.

دادگاه امروز، فردای رژیم

دادگاه پرویز ثابتی فقط یک پرونده شخصی نیست، پیش درآمدی است بر فردای سران جمهوری اسلامی. همان‌طور که ماموران ساواک خیال نمی‌کردند روزی در برابر عدالت قرار بگیرند، سردمداران رژیم اسلامی و سپاه و وزارت اطلاعات هم امروز خود را مصون می‌پندارند. اما تاریخ بی رحم است: همان طنابی که ساواک را به میخ کشید، فردا گریبان رژیم اسلامی را هم خواهد گرفت.

زنده باد سوسیالیسم!

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی

قتل جنایتکارانه چارلی کرک به یک واقعه تکان دهنده تبدیل شده است، اما این حقیقت را نمی‌توان پوشاند که کرک خود یکی از صداهای رسانی فاشیسم در آمریکا بود. رهبر Turning Point USA، شاکرچی استادان و دانشجویان منتقد، مروج نژاد پرستی، زن ستیزی و ملی گرایی افراطی. او تغییرات جمعیتی را "جنگ علیه سفید پوستان" می‌نامید و مهاجران را "تهدید به موجودیت ملت"؛ گفتمانی که خود باروت خشونت را در جامعه انباشته است. اما اکنون، همین قتل به ابزاری در دست هیئت حاکمه و جریان‌های راست افراطی بدل شده است. به جای بازخواست از سیاست‌های نفرت پر اکنانه، هیئت حاکمه آمریکا این واقعه را بهانه کرده تا فضای سیاسی را تنگ تر کند. امروز در دانشگاه‌ها، دانشجویان و استادان به خاطر پست‌های "نا مطلوب" مورد بازخواست و تهدید و حتی اخراج می‌شوند؛ منتقدان جنگ و اسرائیل از ورود به آمریکا محروم می‌گردند؛ روزنامه نگاران و هنرمندان به جرم همراهی با اعتراضات، بایکوت می‌شوند. اما ترور کرک مستقل از نقطه نظرات نژاد پرستانه و ضد زن و ضد کمونیست اش محکوم است.

اما این تنها یاد آور فضای امروز نیست، بلکه پژواکی است از دوران مک کارتیسم: همان روزگاری که هر صدای آزادخواه به جرم "همدستی با کمونیسم" خفه شد، که فعالین اجتماعی، رهبران کارگری، هنرمندان و نویسندگان به لیست سیاه سپرده شدند، که ترس و پرونده سازی جای آزادی و نقد را گرفت. امروز نیز همان سناریو، اما در لباسی تازه، باز آفرینی می‌شود. "چپ افراطی"، "تروریسم" همان نقشی را بازی می‌کنند که دیروز "کمونیسم" می‌کرد: دستاویز برای سرکوب و اختناق، برای نابودی آزادی بیان.

این وارونگی حقیقت است. فاشیست‌ها با وقاحت خود را پرچم دار آزادی بیان جا می‌زنند، در حالی که هدفشان دفن آن است. در لندن، بسیج عظیم راست افراطی به رهبری تامی رابینسون و پیام آشکارا جنگ طلبانه ایلان ماسک، "یا بجنگید یا بمیرید"، نمونه‌ای دیگر از همین نمایش بود. از ترکیه تا جمهوری اسلامی، از اسرائیل تا هند، بارها دیده‌ایم که چگونه دولت‌ها یک حمله یا ترور را بهانه می‌کنند تا معترضان، کارگران و زنان، آزادیخواهی و سوسیالیسم را زیر چکمه سرکوب ببرند.

حتی اکنون میست نثریه دست راستی هیات حاکمه نیز اعتراف می‌کند که بخش اعظم ترورهای معاصر در غرب از سوی راست افراطی و گروه‌های فاشیستی صورت گرفته است. اما هیئت حاکمه این حقیقت را وارونه می‌کند و جامعه را زیر فشار امنیتی می‌برد، تا آزادی را در همان لحظه‌ای که باید پاس داشته شود، نابود کند.

مدافعان واقعی آزادی بیان

ما مدافعان واقعی آزادی بیان هستیم، نه هیئت حاکمه و نه جریان‌های فاشیستی. آزادی بیان برای ما شرط حیاتی جامعه است: حق نقد بی قید و شرط از دولت و سرمایه‌داران، از سنت‌ها و مقدسات، از فرهنگ ملی و مذهبی، از هر آنچه بر زندگی انسان‌ها سایه انداخته است. آزادی بیان یعنی امکان گفتن هر آنچه هست، حتی اگر ناخوشایند گوش قدرتمندان باشد.

ما سوسیالیست‌های کارگری با صراحت می‌گوییم: ترور را محکوم می‌کنیم، چه فردی و چه دولتی، چه با فتوای اسلامی و چه با پرچم ملی. درست به همین دلیل است که باید در برابر موج تازه اختناق ایستاد. طبقات حاکم می‌خواهند استبداد خود را در پوشش دفاع از آزادی بیان به جلو ببرند، و ما باید این دروغ را رسوا کنیم.

ایستادگی جهانی در برابر تعرض به آزادی

جامعه بشری یک بار در دوران مک کارتیسم دید که چگونه "امنیت ملی" بهانه نابودی آزادی شد. امروز نیز همان پروژه بازگشته است، این بار با پرچم "مبارزه با تروریسم" و

بیرون از این قاب عاشقانه، بوی خون و باروت و استثمار و ستم می‌دهد. در همان جغرافیایی که عروس و داماد لیخن می‌زنند، غزه به خاکستر بدل شده است. در طول دو سال گذشته حدود ۲۰۰ هزار نفر کشته و زخمی شده اند، و هر روز دهها کودک جان می‌دهند، نه در اتاق‌های عروسی، که در صف آب، در بیمارستان بی دارو، یا زیر آوار خانه‌هایشان و یا در تلاش برای گرفتن لقمه نان و کاسه برنجی. سازمان ملل رسماً اعلام کرده: "غزه دیگر قابل سکونت نیست." مردمانی که خواستند زنده بمانند، حالا آمار روی کاغذند؛ مردمانی که روزی میتوانستند با خلاصی از حماس و ماشین آدمکشی اسرائیل آینده داشته باشند، میتوانستند زنده بمانند. کودکانی که میتوانستند فردا عاشق شوند، امروز در کفن‌های کوچک دفن می‌شوند. خانه‌هایی که میتوانستند میزبان جشن‌های زندگی باشند، حالا به تلی از خاکستر تبدیل شده‌اند. و درست در همین لحظات، رسانه‌ای به جای روایت این تراژدی انسانی، آه می‌کشد برای عروسی لغوشده یک شاهزاده سیاسی. چه دنیای وارونه ای! چه دنیای کثیفی!

و در همان حال، دو ماشین جنگی برای کشتار آماده‌اند. اسرائیل، با منطق ترور دولتی، بارها تهدید کرده است: اگر لازم باشد، تهران و ... را نیز همچون غزه ویران خواهد کرد. جمهوری اسلامی هم، به نام "اسلام"، نعره جنگ را همچون ریسمان پوسیده‌ای گرفته تا بقاء بخرد. و قربانی هر دو یکی است: انسان. مردمی که در تهران، حیف، غزه و اصفهان، مردمی که تنها می‌خواهند زنده بمانند.

و باز برگردیم به وارونگی این جهان. رسانه‌ای چون ایران اینترنشنال، با ژست خبرنگاری "مستقل"، اشک واقعی مادران غزه را محو می‌کند تا اشک خیالی عروس ناکام را تبلیغ کند. آن‌ها از حقیقت نمی‌نویسند؛ حقیقت را جعل می‌کنند. در قبال صف نان و صف آب و صف مرگ در غزه سکوت می‌کنند، اما از صف شام ازدواج پسر نتانیاهو نوحه می‌خوانند. این دیگر روزنامه نگاری نیست؛ این بوق تبلیغات جنگ و کشتار و جنایت است.

این جهان وارونه است. در آن، قربانی به حاشیه رانده می‌شود و جلا د انسانی جلوه می‌کند. خبرنگار به جای افشاگر حقیقت، دلال اشک و آه برای قاتل می‌شود. همان طور که بمب، جسم انسان را تکه تکه می‌کند، رسانه‌های مزدور نیز حقیقت را تکه تکه پاره می‌کنند.

اما این وارونگی ابدی نیست. این جهان را میشود و باید از قاعده‌اش بر زمین گذاشت. اگر قرار است جوانان، نه فقط این دو جوان خندان در قاب تلویزیون، بلکه میلیون‌ها جوان در غزه، تهران، حیف و سراسر جهان، آزاد شوند، باید این دو ماشین مرگ در هم شکسته شوند. باید رژیم نسل کش اسرائیل به زیر کشیده شود و جایش را دولتی سکولار، غیر قومی، غیر مذهبی و آزادی خواه و سوسیالیستی بگیرد. باید جمهوری اسلامی و سلطه خون‌آلود اسلام سیاسی نیز به زباله دان تاریخ پرتاب شود.

تنها آنگاه است که دیگر عروسی‌ها با صدای موشک لغو نخواهند شد. دیگر کودکان، با کفن‌های کوچک هزار هزار دفن نمی‌شوند، آرزوهایشان را در گورهای دسته جمعی دفن خواهند کرد. و آزادی، نه بهانه‌ای برای عوام فریبی رسانه‌های گوش به دلار، بلکه حقیقتی ملموس و نفس کشیدنی برای همه انسان‌ها خواهد شد.

ترور چارلی کرک و تولد دو باره مک کارتیسم

اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی!

تهیه و تنظیم حیات الماسی و اوین رضایی

فراخوان تجمع کارگران گروه ملی فولاد اهواز در رابطه با تجمع اعتراضی روز شنبه ۲۱ شهریور

در بخشی از این فراخوان آمده،

سال‌هاست که زحمت می‌کشیم، اما نانمان آلوده به وعده‌های بی‌سرانجام است. ماه‌هاست که حقوق‌هایمان پرداخت نشده، قراردادهایمان یک‌طرفه و امنیت شغلی‌مان در ابهام است. فرزندان‌مان در حسرت آینده‌ای روشن چشم به‌راه مانده‌اند، اما گوش مسئولان به این فریادها ناشنواست. ما کارگران، ستون‌های استوار این جامعه‌ایم؛ و تا زمانی که ستون‌ها به لرزه درنیایند، سقف ظلم فرو نخواهد ریخت. از همه همکاران دعوت می‌کنیم که در تجمعی پرصلابت، در کنار هم بایستیم؛ دست در دست، تا ندای دادخواهی‌مان، دیوارهای سنگین بی‌عدالتی را در هم بشکند.

ادامه اعتراض کارگران عملیاتی نفت به محدودیت‌های مزدی.

کارگران عملیاتی نفت در چند منطقه عملیاتی از جمله مناطق لاوان، سیری، سکوی ایلام و سکون صر، در این اعتراضات شرکت کردند بخشی از خواسته‌های کارگران پرداخت کامل حقوق حذف محدودیت‌های اعمال شده بر سنوات بازنشستگان با اصلاح کف حقوق کارگران که جدیداً استخدام شدند.

بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل در حمایت از کارگران اعتصابی شرکت آلومینیم اراک.

در بخشی از این بیانیه آمده؛ اعتصاب غذا و اعتراض کارگران صنایع آلومینیم اراک از مرد ۴۵ روز گذشت. این کارگران در واکنش به فشارهای اقتصادی و سطح معیشت بسیار پایین به شرایط سخت کار که موجب تشدید مشکلات زندگی آنها شده است اعتراض کردند. در پی بی‌توجهی کارفرما به خواسته‌های مطرح شده کارگران با اعتراض در محیط کار، تصمیم به اعتصاب غذای خود را اعلام کردند. ۴۰۰ کارگر در اعتصاب غذا شرکت دارند. بخشی از خواسته‌های اصلی کارگران عبارتند از:

- بازنگری در اجرای طرح طبقه بندی مشاغل
- پرداخت به موقع مزد و حقوق
- بازسازی و نوسازی تجهیزات فرسوده تولید برای جلوگیری از تعطیلی شرکت
- رعایت استانداردهای ایمنی کار
- پایان دادن به آزار و اذیت کارکنان از سوی مدیریت شرکت
- خلع ید از سهامدار عمده خصوصی

روز چهارشنبه ۲۶ شهریور ماه، نیروهای ارکات ثالث سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس برای بیان مطالبات خود تجمع کردند. مهمترین خواسته‌های این نیروها، همسان‌سازی در پرداخت حقوق و مزایا با نیروهای رسمی، قرارداد مستقیم و مدت معین سازمان و همچنین حذف پیمانکاران است.

روز دوشنبه ۲۴ شهریور سومین روز از تجمع اعتراضی کارگران فولاد اهواز برگزار شد. قبل از شروع اعتراض کارگران از

کانال‌های خبری خود اعلام کرده بودند چنانچه مدیران شرکت به درخواست آنان رسیدگی نکنند اعتراض را شروع خواهند کرد.

فولاد اهواز سابقه اعتراضات و اعتصابات بزرگ کارگری داشته و مانند هفت تپه که در محلی به نام "سنگر"، تجمعات آغاز و تصمیم‌گیری میشد، فولادیان هم مقابل سالن اجتماعات تجمع کرده و بر اساس نظر جمعی، مجمع عمومی و به طریقه شورایی در مورد اعتراض و چگونگی آن تصمیم‌گیری جمعی انجام می‌گیرد.

مهم‌ترین موارد اعتراض کارگران فولاد اهواز

تاخیر در پرداخت حقوق و هزینه بیمه تکمیلی

- اهن بی‌دلیل و ناگهانی اضافه‌کار پرسنل، بدون در نظر گرفتن فشار کاری موجود

قطع وعده‌های غذایی، که نه تنها خلاف -استانداردهای محیط کار صنعتی است، بلکه توهین به کرامت کارگر محسوب می‌شود

- برهم زدن برنامه رفت و آمد پس از حدود ۵۰ سال نظم، که موجب سردرگمی، نارضایتی و مشکلات متعدد برای هزاران نفر شده است.

بنا به اخبار منتشرشده روز دوشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۴۰۴، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران به سوی تجمع‌کنندگان معترض به فعالیت معدن طلای «قلقله» در نزدیکی روستای پیر عمران سقز آتش گشودند. در نتیجه این تیراندازی، محمد امین رشیدی، ۲۲ ساله، جان خود را از دست داد و سه تن دیگر از بستگان او به نام‌های رامیار، محمد و هومن رشیدی به شدت زخمی شدند.

معدن طلای «قلقله» در سقز طی سال‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین نقاط مناقشه میان مردم و نهادهای حکومتی تبدیل شده است. این پروژه با تخریب محیط زیست، نابودی زمین‌های کشاورزی و تهدید منابع آبی، زندگی هزاران خانواده کشاورز و روستایی را تحت تأثیر قرار داده است.

کشاورزان و ساکنان محلی بارها با تجمع اعتراضی و امضای طومار خواستار توقف فعالیت این معدن شده‌اند، اما با بی‌توجهی مقامات مواجه شده‌اند. کارشناسان محیط زیست نیز بارها هشدار داده‌اند که استخراج بی‌رویه طلا در این منطقه موجب آلودگی خاک و منابع آب زیرزمینی خواهد شد.

رژیم جنایتکار اسلامی روز چهارشنبه ۲۶ شهریور بابک شهبازی، زندانی سیاسی را اعدام کرد.

جمهوری اسلامی از آغاز جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل تاکنون هشت نفر را به اتهام جاسوسی اعدام کردند. تداوم کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" در هفته هشتم و هشتم در ۵۲ زندان در سراسر کشور. رژیم اسلامی بعد از خیزش مردمی ۱۴۰۱ بطور دهشتناکی احکام اعدام را شدت بخشید و از آن زمان تاکنون در این سه سال، بیش از ۳۱۷۵ تن را تنها با چوبه دار به قتل رسانده. از ابتدای شهریور تا کنون حکم اعدام بیش از ۱۲۶ تن به اجرا درآمده.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران بمناسبت سالگرد جان‌باختن ژینا (مهسا) امینی و جنبش انقلابی ۱۴۰۱ بیانیه ای صادر کردند در بخشی از این بیانیه آمده؛

سه سال پیش، با جان‌باختن ژینا (مهسا) امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد، جامعه ایران تکان خورد و آنچه تا دیروز به نام قانون و نظم بر زندگی مردم تحمیل می‌شد، فرو ریخت و جنبشی نو زاده شد. جنبشی که با شعار زن، زندگی، آزادی گفتمان رسمی حاکم را به چالش کشید و نشان داد که زندگی در ستم و تبعیض را نمی‌توان عادی‌سازی کرد. زنان، که از ابتدای انقلاب برای خلق فضاهای آزادتر سرکوب شده بودند، این بار با شجاعت پیشگام شدند. این جنبش که بی‌تأثیر از جنبش‌های پیش از خود نبود با گشودن راهی نو، امکان‌هایی را نه تنها برای زنان، بلکه برای همه‌ی فرودستان، کارگران، معلمان و بازنشستگان فراهم آورد.

صفحه ۱۳

درمیان رویداد های کردستان

سعید یگانه

اعتراض مردم به تداوم پروژه معدن طلای قلقله سقز که باعث نابودی محیط زیست و کشاورزی مردم ساکن محل شده با گلوله جواب داده شد و باعث قتل و زخمی شدن چهار نفر از جوانان معترض شد. بارها این مردم با تومارنویسی به ادارات دولتی به احداث این پروژه اعتراض کرده اما جوابی نگرفته اند.

نیروهای جمهوری اسلامی از ترس اعتراض مردم به این جنایت، جسد محمد امین رشیدی و زخمی ها را به بیمارستانی در بانه منتقل کرده و بیمارستان رامحاصره امنیتی کرده اند. روز بعد ۲۵ شهریور، مردم شهرهای سقز و دیواندره به مناسبت سومین سالگرد قتل مهسا امینی و در اعتراض به جنایات رژیم اسلامی دست به اعتصاب عمومی زدند.

سرمایه داران زالو صفت و آقازاده ها که از حمایت باندهای نظامی حکومتی بر خوردارند بر ثروت و سامان جامعه چنگ انداخته و با تاسیس پروژه های نابود کننده زندگی مردم محل و محیط زیست را همچون معادن طلا و.. زندگی و کسب و کار مردم رابه مخاطره می اندازند و اعتراض مردم معترض به پروژها، همچون پروژه معدن طلای قلقله سقز را با گلوله جواب می دهند.

حکومت جمهوری اسلامی مقصر اصلی این جنایت است. نکبتی است که بر سر مردم نازل شده و باید گورش را گم کند.

اعتصاب عمومی در شهرهای سقز و دیواندره به مناسبت سومین سالگرد قتل مهسا امینی

در روز سه شنبه ۲۵ شهریور سومین سالروز قتل دولتی مهسا امینی، مردم در شهر سقز زادگاه مهسا امینیو همچنین شهر دیواندره به یاد مهسا امینی و در گرامیداشت یاد جانباختگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با وجود فشار های امنیتی، دست به اعتصاب زدند. مردم گزارش کرده اند که در این روز نیروهای حکومتی و لباس شخصی ها مغازه داران را برای بازگشایی مغازه ها تحت فشار قرار داده اند. همچنین گزارش شده که نیروهای امنیتی مسیرهای منتهی به آرامستان آچی محل دفن ژینا امینی را کنترل و از رفت و آمد مردم به آرامگاه جلوگیری کرده اند. نیروهای سرکوب به این اکثفا نکرده و برای کنترل حوالی مزار مهسا، دوربین های امنیتی نصب کرده اند.

مردم شهرهای سقز و دیواندره با وجود فضای به شدت امنیتی موفق شدند با اعتصاب عمومی یاد مهسا امینی و سایر جانباختگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را گرامی بدارند و به تهدیدات رژیم سرکوبگر اسلامی وقعی ننهند.



کامیاران؛ انتقال شش کودک بازداشتی به یکی از بازداشتگاه های امنیتی سنج

اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی!

تهیه و تنظیم حیات الماسی و اوین رضایی

سرکوب و بازداشت دانش آموزان در کامیاران

در روزهای اخیر، شهرستان کامیاران شاهد موج تازه ای از سرکوب علیه دانش آموزان بوده. دستکم پنج نوجوان ۱۷ ساله توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده اند. شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان در بیانیه ای این بازداشت ها را محکوم کرده در بخشی از این بیانیه آمده، بازداشت اوراز زمانی، بهروز رشیدی و پیام حسینی، در ادامه ی فشارهای گسترده ی حکومت بر کودکان و نوجوانان در مناطق مختلف صورت می گیرد و نگرانی های جدی در میان خانواده ها و جامعه برانگیخته است. شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، بازداشت کودکان دانش آموز را نقض آشکار حقوق بنیادین کودکان و مغایر با تمامی اصول حقوق بشری و کنوانسیون های بین المللی می داند. شورای هماهنگی ضمن محکوم کردن این موج سرکوب، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دانش آموزان بازداشت شده و پایان دادن به سیاست های سرکوبگرانه علیه کودکان و نوجوانان می باشد. بازنشست های سازمان تامین اجتماعی اهواز علیه شرایط سخت معیشتی و پامال شدن حقوق و مزایا دست به تجمع اعتراضی زدند و با شعار کارگر بازنشسته مهدی باقری آزاد باید گردد به تجمع ادامه دادند.

اعتراضات در شهرهای مختلف در سالگرد خیزش ۱۴۰۱

روز شنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۴، همزمان با سومین سالگرد قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی، شهر سقز و دیواندره و چند شهر دیگر صحنه اعتصاب عمومی گسترده شد. طبق گزارشهای دریافتی اعتصاب به صورت فراگیر در سراسر سطح شهر دیده شده و بسیاری از محله های مرکزی و بازارهای اصلی سقز به طور کامل بسته اند.

تجمع زنان در سومین سالگرد قتل ژینا امینی در صادقیه تهران.

عصر روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۴، جمعیتی از زنان حاضر در صادقیه (آریاشهر)، شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. حساب کلرخ ایرایی، زندانی سیاسی، در شبکه اجتماعی ایکس گزارش داد که روز سه شنبه ۲۵ شهریور، همزمان با سومین سالگرد کشته شدن مهسا ژینا امینی و هشتادوشمین هفته کارزار «سه شنبه های نه به اعدام»، جمعی از زنان زندانی سیاسی در زندان قرچک ورامین دست به تجمع زدند. بر اساس این گزارش، این زنان با سر دادن شعارهایی از جمله «مرگ بر دیکتاتور»، «زن، زندگی، آزادی»، «ژن، ژیان، نازادی»، «نه به اعدام «و» تا لغو حکم اعدام ایستاده ایم، تا پایان»، اعتراض خود را اعلام کردند. این زندانیان سپس سرودهای «خون ارغوان ها «و» «سر اومد زمستون» را همخوانی کردند و برای نمایش مخالفت با اعدام های جمهوری اسلامی، یک طناب دار را به آتش کشیدند. این مراسم در نهایت با سوزاندن روسری ها، اقدامی که یادآور نخستین روزهای جنبش «زن، زندگی، آزادی» «بود، پایان یافت.

نیروهای امنیتی روز، سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۴، در اولین روز برگزاری مجمع فوق العاده شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان در شهرضا، با یورش به محل برگزاری، تمامی اعضای حاضر در این مجمع را بازداشت کردند. تمامی این افراد تا ساعت ۱۷ بعدازظهر در بازداشت به سر بردند و در نهایت، به جز مسعود فرهیخته، سایر بازداشت شدگان آزاد شدند.

زنده باد برابری زن و مرد!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

Hosiansade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co.uk

UK

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، علی جوادی، ناصر مرادی سعید
یگانه



درمیان رویداد های کردستان

سعید یگانه

کامیاران بازداشت شش نوجوان توسط نیروهای
امنیتی جمهوری اسلامی

در آستانه شروع سال تحصیلی

روز دوشنبه ۱۷ شهریورسه نو جوان به اسامی
سوران مظفری، بهروز رشیدی و اوراز زمانی
از روستای "پالنگان" و سه روز بعد ۲۱ شهریور
پیام حسینی از روستای "لون سادات" وبامداد ۲۱
شهریورکاوان و احسان صبوری به همراه حسام
صبوری توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی
بازداشت شدند. حسام صبوری بعد از چند ساعت
آزاد می شود و ۵ نوجوان دیگر به بازداشتگاه
امنیتی سندیج منتقل شده اند .

دستگیری این نوجوانان در کردستان در آستانه
شروع سال تحصیلی و در سومین سالگرد قتل مهسا
امینی و آغاز خیزش انقلابی ۱۴۰۱ صورت گرفته
است. بی تردید بازداشت این نوجوانان دلایل
سیاسی دارد و جمهوری اسلامی از تشدید
نارضایتی و اعتراض مردم، بخصوص جوانان و
نوجوانان در شرایط سیاسی و اوضاع متحول
ایران وبخصوص در روزهای منجر به
۱۴۰۱ سومین سالگرد خیزش انقلابی هراسان و
به هر شیوه ممکن از جمله دستگیری واحضار و
زندانی کردن در صدد به سکوت کشاندن جامعه
است.

جوانان برای زره ای خوشی و آزادی در ایران
باید به جگند و هزینه بدهند. جمهوری اسلامی به
نام مذهب و آئین آنچه نیاز و حقوق ابتدایی جوانان
است از آنان سلب کرده و هر نوع تحرکی برای
آزاد زیستن را با تهدید و سرکوب و زندان پاسخ
می دهند، تا جایی که از تحرک جوانان
ونوجوانان می هراسند. جمهوری اسلامی در
طول روزهای خیزش انقلابی صدها نوجوان
همچون سارینا، سپهر، نیکا، سیاوش وحید و ..

درس و سال همین نوجوانان رادستگیر، زندانی،
شکنجه ویا درمیدان نبرد در خیابانها توسط نیروهای
سرکوب کشته شدند. جوانانی که مدارس را به
میدان نبرد علیه جمهوری اسلامی، علیه حجاب
اسلامی و به علیه تمام قوانین و مقدسات دست
وپاگیراسلامی تبدیل کردند. جای دانش آموزان
زندان نیست. این نوجوانان باید فوری آزاد شوند.

اما دوره به سکوت کشاندن جامعه با دستگیری
وزندان و شکنجه و اعدام به پایان رسیده است.
تقلای رژیم اسلامی برای بقا وحفظ نظم اسلامی،
سرکوبگرانه و استثمارگر، با حربه سرکوب با
مقاومت و مبارزه روبروست. جمهوری اسلامی باید
برود، آنها به دست مردم با یک انقلاب اجتماعی.
آزادی این نوجوانان و همه زندانیان سیاسی مسئله
عاجل جامعه ایران است.

حکومت قتل وجنایت وترور!

اعتراض به پروژه معدن طلای قلقله سقز، قتل
جوانی ۲۲ ساله به اسم محمد امین رشیدی با
شلیک مستقیم نیروهای حکومتی

نیروهای سرکوبگر جمهوری جنایت اسلامی،
اعتراض مردم روستای پیر عمران به ادامه پروژه
معدن طلای "قلقله" سقز را با رگبار گلوله جواب دادند
که در نتیجه آن محمد امین رشیدی در جا جان باخته
وسه نفر دیگر به اسامی رامیار، محمد و هومن
رشیدی از وابستگان محمد امین زخمی شده اند.

روز دوشنبه ۲۴ شهریور یک روز قبل از سومین

سالگرد قتل دولتی مهسا امینی، صفحه ۱۲

هفتگی کمونیست

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سر دبیر این شماره سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!